

سال یکم  
شماره پنجم  
آذرماه ۱۳۸۷

# ما نوین

ENBANK «بانک اقتصاد نوین»  
بانک اقتصاد نوین

## ماهنامه داخلی شهروندان بانک اقتصاد نوین

**کسب جایزه بنکر  
برای دومین سال و  
افتتاح دوپستمن شعبه**

● پولشویی، درآمد زایی مجرمانه در اقتصاد جهانی

● اهمیت مبارزه با جنایات مالی

● گفتگو با استاد یدالله کابلی به بهانه چاپ دیوان حافظ بانک اقتصاد نوین

● دیدار با همکاران شعبه میدان میوه و تره بار

● دیدار با همکاران بخش خزانه بانک اقتصاد نوین

● راهنمای استفاده از اینترنت بانک







گزارشها و یادداشتهای داخلی

## در نشست رسانه‌ای بانک اقتصادنویین عنوان شد کسب جایزه بین المللی بنکر برای دومین سال و افتتاح دویستمین شعبه

همزمان با افتتاح دویستمین شعبه بانک اقتصادنویین و همچنین دریافت جایزه بین المللی بنکر در سال ۲۰۰۸ میلادی که برای دومین بار و در دو سال پیاپی صورت گرفت، روابط عمومی بانک اقدام به برگزاری یک نشست ویژه با حضور نمایندگان روزنامه‌های اقتصادی و چند خبرگزاری کرد که در آغاز خانم حق شعار رئیس روابط عمومی اطلاعات نخستین را درباره چرایی شکل گیری نشست به اطلاع حضار رسانید، از جمله اینکه:

در سال جاری به دلیل افزایش حجم کارها در بخشهای مختلف و کمبود وقت، سعادت دیدار حضوری را، کمتر داشتیم، این در حالی است که در سال گذشته همه ماهه یک، یا دو نشست داشتیم، اما می دانید که روابط عمومی در جهت اطلاع رسانی پیوسته و هر روزه، اخبار گوناگون بانک را از درگاه اینترنتی بانک، با نشانی [www.enbank.ir](http://www.enbank.ir) در اختیار مخاطبها قرار داده است.

امروز، به دو مقوله مهم اشاره داریم که توسط آقای مهندس یزدخواستی قائم مقام مدیرعامل بانک اقتصادنویین اطلاع رسانی می شود.

سپس مهندس یزدخواستی اطلاعات لازم را در اختیار کلیه شرکت کنندگان در این نشست قرار داد که جمع بندی آن این چنین بود:

- با افتتاح شعبه سهروردی، توانستیم به رقم ۲۰۰ در تعداد برسیم که به این صورت بانک اقتصادنویین همچنان بزرگترین شبکه بانک خصوصی شناخته می شود، در ضمن بزرگترین شبکه بانکداری الکترونیکی را در اختیار داریم که از جمله می توان اشاره کرد به ۱۱۳۵۵۰ پایانه فروش که در ۱۱۴۱۶۷ نقطه کشور با مشتریانمان در تماس هستیم، در تعدادی از شعب نیز باجه بانکداری الکترونیکی را دایر کرده ایم تا از این راه نیز، در خدمت مشتریان باشیم، که این موفقیت‌های چشمگیر در سایه رفتار، برنامه ریزی فعال و کوشش همه شهروندان بانک اقتصادنویین حاصل شده است.

- در جذب سپرده‌ها رشد ۳۷ درصدی را تجربه کردیم.

- در ضمانت‌نامه‌های ریالی با ۸۲۰۹ میلیارد ریال افزون بر ۵۷ درصد رشد داشته ایم و در ضمانت‌نامه‌های

ارزی نیز از رقم ۲۲۵ میلیارد ریال دلار گذشته ایم، به همین ترتیب نیز بیشتر از ۶۰/۰۰۰ مورد تسهیلات را در اختیار گرفتیم که توانستیم نقش تعیین کننده ای را در سرمایه در گردش و حفظ تولید و رشد اقتصادی کشور داشته باشیم. در ضمن اشاره می کنم به ارائه خدمات بانکی در زمینه بدعت گذاری و نوآوری در سپرده گذاری در بخشهای فیروزه، رویش و عقیق، برای کودکان، خانمها و نیز همگانی که بسیار موفق نشان میدهد.

- همانگونه که اشاره کردم، دومین زمینه موفقیت بانک اقتصادنویین در زمینه دریافت جایزه بین المللی بنکر، برای دومین سال بوده که اطلاعات جدید آن در اختیار همگان قرار خواهد گرفت، اما قرار گرفتن نام بانک اقتصادنویین در تاریخ بانکداری جهانی به عنوان بانک سال جمهوری اسلامی ایران آنهم برای دومین سال پیاپی مایه افتخار ما و نمایش تصویر پر از موفقیت این بانک به شمار می آید.

- وی ادامه داد: این موفقیت بزرگ بانک اقتصادنویین همزمان با عبور بی خطر از بحران مالی اخیر جهان بود که طی آن قلمروهای اقتصادی، مالی، تجاری و بانکی بسیاری در گوشه و کنار دنیا با آسیب جدی مواجه شد و محیط کسب و کار ناپایداری بر بازارهای پولی و سرمایه کشورهای مختلف سایه افکند.

- به اطلاعات می رسانم، طی مراسمی که از سوی بنکر و با حضور ۱۵۸ کشور جهان در لندن برگزار شد، دکتر رسول اف مدیرعامل بانک اقتصادنویین، تندیس و لوح ویژه را دریافت کردند، که نشان دهنده تداوم موفقیت در همه بخشهای فعال بانک است.

با تریبک مجدد به مشتریان و سهامداران اعلام می کنم، تلاش تیمی و اعتماد مردم عزیز باعث شد تا در عرصه‌های بین المللی چنین افتخاری را کسب کنیم.

همه اطلاعات به صورت کامل در دیگر خبرها و گزارشهای بعدی، اعلام خواهد شد.

**قرار گرفتن نام بانک اقتصادنویین در  
تاریخ بانکداری جهانی به عنوان بانک  
سال جمهوری اسلامی ایران آنهم برای  
دومین سال پیاپی مایه افتخار ما و نمایش  
تصویر پر از موفقیت این بانک  
به شمار می آید.**

تلاش تیمی و اعتماد مردم  
عزیز باعث شد تا در  
عرصه‌های بین المللی  
چنین افتخاری را  
کسب کنیم







اشاره:

دیوان حافظ، این شاعر عاشق شیرازی، به هزار رنگ و نام و خط و نقاشی و تصویر، در همه خانه‌های ایرانی حضوری مداوم و همیشگی دارد. در این میان بی‌گمان، ((دیوان حافظ)) به خط شکسته نستعلیق استاد یدالله کابلی خوانساری که با همت و سرمایه‌گذاری بانک اقتصاد نوین و تلاش ویژه روابط عمومی به زور طبع آراسته شده است، چنان زیبا و درخشنده و ماندگار شده که جای ستایش و سپاس فراوان دارد.

به دنبال حضور فعال بانک اقتصاد نوین (به عنوان یک مؤسسه اقتصادی) در زمینه‌های فرهنگی هنری جامعه ایرانی، ((دیوان حافظ)) به خط زیبا و آسمانی استاد کابلی با جانمایه شعرهای این رند بیدار، پلی است قرار گرفته میان دو هنر خط و شعر، و پاسداشتی است از فرهنگ ایرانی. از همین رو و بر اساس دیدگاه و چشم‌انداز درخشان همکارها و حمایت‌های گسترده از سوی بانک نوینمان برای حفظ آثار فرهنگی - هنری، با استاد یدالله کابلی خوانساری به گفتگوی صمیمانه‌ای نشستیم که به همه شما عاشقان خط و شعر ایرانی تقدیم می‌گردد. امید است، این اثر یگانه و درخشنده که ارزشهای هنر آسمانی خوشنویسی را در همگامی شگفت‌آوری با شعر جاودانی ((حافظ)) پاسداری می‌کند و به باری و پشتیبانی بانک اقتصاد نوین، شکل گرفته است، مورد توجه همه دوستان فرهنگ شناس و اهل هنر قرار گیرد؛ که جز این نیز، نخواهد بود.

زیبایی شناسی و زیباسازی مقنون کننده با همه راز و رمز نهادینه شده در آن، مهمترین عامل ماندگاری در انواع هنرهای ایرانی است، برای ورود و رسوخ به هزار توی این هنرها، باید اهل مکاشفه و سفری دور و دراز به تاریخ بود، هنرمندی که با استفاده از یک بوم سفید و قلم مو و رنگ، دنیایی از وجد و شور و اشتیاق را می‌آفریند، طبیعت و عشق و ابهام را در ذره ذره اثری که خلق کرده جایگزاری می‌کند و آنرا به گنجینه آثار ارزشمند این مرز و بوم می‌افزاید.

کاشیکاریهای مقنون کننده و سحرانگیز در معماری سازه‌های هنری ماندگار، ستون بندیهای محاسبه شده در مساجد ایرانی، همه و همه تنها بخشی از

این خلاقیت‌های پر از اعجاب است، اما آنچه به این آثار، ارزش و اهمیت جهانی و ابدی می‌بخشد، خطوطی است که توسط دست‌های معجزه‌گر هنرمند ایرانی به وجود آمده، خطوط و خط نقاشیهای عظیمی که به هنگام روبرویی چنان مجذوبت می‌کند که هر بایی در برابرش سست می‌شود و هر چشمی به آن گره می‌خورد، این دلپره جذب کننده تماشایی در همه تاریخ هنر ایران وجود داشته است. حکیم توس وقتی بیت به بیت شاهنامه‌اش را طراحی می‌کرد نمیدانست چه عظمتی را شکل میدهد، یا می‌دانست و خود لابلای اشعارش فارغ از این جهان ازلی و ابدی چنان عاشقانه می‌زیست که هیچ جاه و مقامی را طلب نمی‌کرد تا به پیری و اندوه رسید و پس از وی بسیاری از نام و زحمتش و هنرش به ثروت‌های افسانه‌ای رسیدند، اما میدانست هنرمندان دیگری چون او، شاهنامه‌اش را به زیبایی خطاطی و تذهیب و جلا خواهند بخشید.

حافظ اما با رندی و اعجاز، چنان معجزه کرد که امروزه در هر خانه ایرانی جای ویژه‌ای را آمیخته به احترام کسب کرده است و هنرمندان دیگری پس از وی، به بزرگداشت هنرش همت گمارده‌اند، تصویر سازها، مینیاتورها، نقاشیها و مهمتر از همه خوشنویسی بیت به بیت این اشعار بر عظمت و زیبایی هنر حافظ در ماندگاری ابدی و نشستن بر دلها افزوده است و در این میان حافظ به خط استاد هنر خطاطی، "یدالله کابلی خوانساری" چراغ دیگری است که بر دیواره هنر ایران روشن و آویخته، نورافشانی می‌کند.

در گفتگوی ویژه با "کابلی" آنچه آمد نگاه و زبان او بود، بی هیچ سؤالی در روابط عمومی نشست و میهمان‌نوازی کرد، گرچه خانم زهرا حق‌شعار و احمد لطفی و من به عنوان میزبان رو در رویش نشستیم بودیم، اما این هنرمند و خالق "حافظ" به روایت خط نوشته محسوس کننده‌اش، بدون هیچ تکلفی از همه‌چیز گفت و گفت و آنچه در پی می‌آید حرف‌های اوست که در هیچ کجا و هیچ نشریه‌ای نمونه‌اش را نخواهید یافت به ویژه آنکه از سفری دور هم آمده بود، سفری که رسم و حال ایرانیها را برایش ترسیم کرده بودند.

● دوستی را یاقتم که بین این دیدار و دیدار قبلی‌اش با من ۳۵ سال فاصله داشت، که در آن دوره حضور در وطن، قهرمان بدنسازی هم شده بود که تا اینجایش چندان مهم نبود، اما باورش را درباره ایران، سرزمین مادری از دست نداده بود، این را وقتی دریافتیم که دیدم یکی از خط‌نویسی‌های مرا روی پوستش حک کرده بود، فکر کنید یک ایرانی در "وست‌ویرجینیا" در پیوند با خط زیبای فارسی و شعری از حافظ، که بدانند هیچگاه از سرزمینش دور نبوده است، "هیچ سازی ماهیان را چون صدای آب نیست" وقتی از وطن دور هستی آن احساس ژنتیکی و توارثی در وطن بودن و در وطن زیست کردن را درک می‌کنی.

هیچ ایرانی نیست که به خاطر ریشه‌هایش از ساختار فرهنگ و تمدن ایرانی دور بماند، در موزه‌ها می‌توانی آثار ارزشمند هنر و تاریخ این وطن را ببینی،

این است که فهمیدم هر ایرانی منتظر بازدیدکننده‌هایش در کوچه پس کوچه‌های کودکی و در بستر خاطراتش است. پشتوانه ایرانی، نام بزرگ ایران و نام آوران ایران است، گمان نمی‌کنم کسی از قومیت ایرانی حس دوست داشتن وطن و پیوند به ایران دوستی را نداند، زیرا که: **قطره دریاست، اگر با دریاست.**

اینجاست که هر آدمی تلاش می‌کند به اقیانوس خود بپیوندد، در این سفر پر شدم از خاطراتی که بار دیگر برایم زنده شد، اما خوشحالم که بازگشته‌ام، درست مثل پیوند یک قطره با دریا، این احساس متفاوت در من یا آدم‌هایی مثل من به خاطر شکلگیری زندگی خودمان است، هنرمند بدون جامعه، به لحظه فنا و پایان می‌رسد. حافظ ایرانی بود و ایرانی ماند و دل در چین و خم و شکن عشق ایرانی داشت.

**و من می‌گویم: پس وقتی اشعار زیبای حافظ، این رند خراباتی را با آن خط شکسته دلریا پیوند دادی، همچون قطره به دریای هنر ایرانی پیوستی.**

**و می‌خندد...**  
**و ادامه می‌دهم: بگذارید پرسشی داشته باشم، ضرورت پیوند بین فرهنگ ایرانی و مؤسسات اقتصادی در جامعه ایرانی چیست؟**

● هنرمند جماعت در هر رشته‌ای که باشد، وقتی درحال خلق اثر و دلبستگی برای تولید یک

کار هنری است اگر آن چشم‌انتظاری و نگاه مشتاق در جهت اتفاق هنری و خرید آثار نباشد، به طور حتم دست و دلش به کار نمی‌رود.

اینجاست که باید بپذیریم، مردم و جامعه و به ویژه خریداران آثار هنری در ایجاد رویدادهای هنری و فرهنگی نقش به‌سزایی دارند، این ارتباطات فرهنگی، یکی از اتفاقات و رویدادهای جذاب در اقتدار و ماندگی و ماندگاری فرهنگ و هنر است، ارتباطی که هر کس در هر مرتبه‌ای وقتی کنارش قرار می‌گیرد احساس مانایی می‌کند و آنکه دور مانده احساس عجیبی پیدا می‌کند که ای کاش سرو دلم به هنر بند بود. اما هنر نه علم است و نه می‌تواند دانشگاه باشد، به نظر من یک جریان و به نوعی ودیعه الهی است، کم و زیادش مهم نیست، بهرحال ودیعه‌ای است که از سوی خدا دریافت کرده، با اینهمه هنری که روزمره کار می‌شود، یک شغل است برای ارتزاق که هنر نیست.

به همین لحاظ هم هست که به کار و وضعیتی هنر اتلاق می‌کنیم که جدا از ریشه‌هایش، در زمان اجرا

● **باید بپذیریم، مردم و جامعه و به ویژه خریداران آثار هنری در ایجاد رویدادهای هنری و فرهنگی نقش به‌سزایی دارند، این ارتباطات فرهنگی، یکی از اتفاقات و رویدادهای جذاب در اقتدار و ماندگی و ماندگاری فرهنگ و هنر است**





با گوشت و پوست مخاطبش ارتباط برقرار کند، مشتاق هنر در ارتباط با همه اندیشه‌هایش و باورهایی که به آن معترف شده، دیگر به هیچ وجه جدایی نمی‌پذیرد، در همین وضعیت است که وقتی به یک اثر تولید شده همراه با شور و عشق و بداعت دل می‌دهیم، یعنی یکی از بخشهای هنری را جذب کرده‌ایم.

**استاد یدالله کابلی گویا هم خاطراتش را همچون مجموعه‌ای دیجیتال رها کرده و چنان آنها را دسته‌بندی به گونه‌ای هنری و فرهنگی کرده که قرار است بخشی از تاریخ را در خود جای دهد به ویژه آنجا که در سرزمین پر از هنر و فرهنگ ایران گردش می‌کند. رسوخ هنری از طریق خوشنویسی بدون تردید برای همیشه می‌تواند ماندگار باشد.**

● هنر در سرزمین من هزاران سال سابقه دارد، در کنار انواع هنر، خوشنویسی، که بدان دلبسته شده‌ام به نظر من می‌تواند مهمتر باشد. این هنر با جامعه و جامعه شناسی ارتباطی تنگاتنگ دارد و چون هنرمند اگر جامعه نگر نباشد یکسویه حرکت

● **مقوله هنر در همه جهان و به ویژه در کشورهای صاحب تاریخ و اندیشه در جریانی ممتد به سر برده است اما در جاهایی مثل ایران عزیز خودمان یا در یونان و روم همیشه در اوج قرار داشته است.**



می‌کند، بنابراین باید از خوشنویسی به همه هنرهای دیگر در ایران نقب زد. بالندگی هنر برای هنر مثل باروت است که پشت هنر ایستاده است. همه ما از این موضوع به‌خوبی درک کرده‌ایم، که همه دل‌های عاشق و فرهیخته در هنر به صلح میرسند، هنر ایرانی هیچ زر و زیوری نمی‌خواهد، خودش شناسنامه خودش است، برای دلبری احتیاج به ادکلن ندارد.

### خوشنویسی ایرانی در متروپولیتن

من در مطالعاتی که برای حفظ رابطه با هنر داشته‌ام، به خوبی شاهد بودم که هنر خوشنویسی این مملکت بر خلاف تصور ما که فکر می‌کنیم آدمهای اروپایی و آمریکایی با هنرهای ما بیگانه‌اند، زینده‌ترین فضاها را در موزه‌های مختلف و در گالریها و حتی میان کلکسیونرهای مشخصی به دست آورده‌است، از جمله مهم‌ترین مکانها، من خوشنویسی ایرانی را در موزه متروپولیتن دیدم، باور کنید ترکه‌ها از جمله معتبرترین کارشناسان هنر ایرانی هستند، مجموعه‌های خوشنویسی از نظامی و میرعلی و میرعماد به ویژه آنهایی که به دوره صفویه میرسند، بخشی از همین آثار گرانبها است، در موزه‌های کشورهای دیگر آنقدر نسبت به مسائل هنری ما توجه دارند که سالنهای ویژه ایران را سمبل چند هزار سال تاریخ کرده‌اند، با فراوانی آثار در موضوع خوشنویسی در کتابخانه هاروارد، آرشيو بسیار ارزشمندی از خط نوشته‌های ایران از گذشته‌های دور دارند که قرار بود یک کارشناسی ویژه روی آنها به صورت تاریخ نگاری صورت بگیرد، وقتی به این کتابخانه و مجموعه خوشنویسیهای تاریخ رفتم، فکر نمی‌کردم با چنین عظمتی روبرو شوم، من به گنجینه‌های عظیمی از خوشنویسی ایرانی رسیدم که بخشی از مجموعه آثار قرن هفتم را در بر می‌گرفت، میدانیم که قرن هشتم سر فصل پیدایش خط نستعلیق بود، وقتی به بررسی آثار پرداختم، هنر در یک دوره ویژه با شکل قوام یافته‌اش را کشف کردم، هنری که مکتب و شیوه ویژه‌ای را تعریف می‌کرد، در کنکاش روی یک کتاب با خط تعلیق و نستعلیق در قرن هفتم دریافتم، ما دارای چه جریان مهمی از هنر به خصوص در زمینه خوشنویسی هستیم.

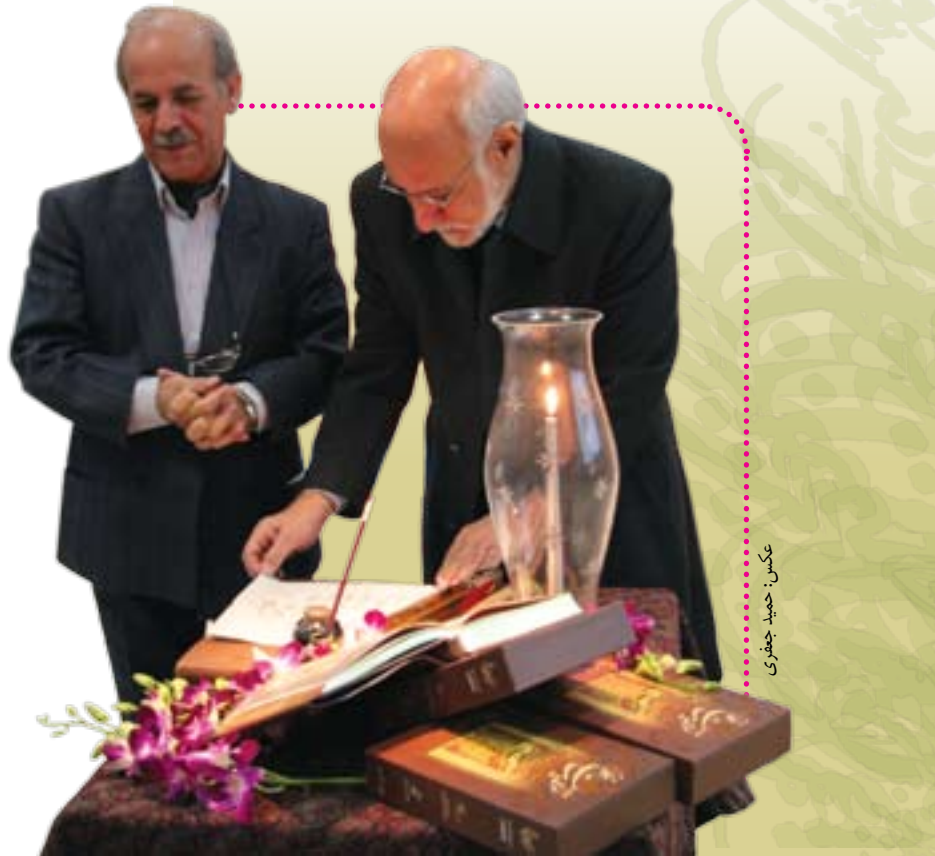
در کار هنر همه بزرگان عقیده دارند هنر وقتی به اوج می‌رسد که بیانی باشد از یگانگی دست و دل، گاهی دست قوی است و گاهی دل و درون. هیچکدام از این دو مورد به طور مجزا هنر را باعث نمی‌شوند. دل بستن و چشم داشتن در کار هنر، به قول افلاطون که زیباترین بیان را در تعریف هنر دارد، به مثابه در اختیار گرفتن یک ودیعه الهی است، هنرمند تا زمانی که از معبر و مجرای الوهیت عبور نکرده باشد، به هیچ وجه خداوند در دل و دستش طالع نمی‌شود.

با عنایت خداوند است که با ترکیبی از تلاش درونی و بیرونی زیباترین پدیده ممکن برای شرح موضوع به وجود می‌آید، مقوله هنر در همه جهان و به ویژه در کشورهای صاحب تاریخ و اندیشه در جریانی ممتد به سر برده است اما در جاهایی مثل ایران عزیز خودمان یا در یونان و روم همیشه در اوج قرار داشته است.

نکته جالب در حرفها و دیدگاههای استاد کابلی، به عنوان یک خطاط و خوشنویس، جهان‌نگری فعال او است. او موشکافانه به زوایای هنر و به تبع آن به فرهنگها خیره میشود و استنتاج خود را همگون با تاریخنگاری ارائه میدهد، جالبتر اینکه نوع نگاهش به شخصیت دکتر رسول‌اف به عنوان یاری‌رسان زمینه‌های هنری تعریف خاص خودش را دارد.

● زیباترین پدیده‌ای که برای شرح موضوع هنر دیده‌ام در شهر "روم" و به همت دکتر رسول‌اف و با همراهی مهندس شریفی پیش آمد، در این شهر که بعضی آنرا دروازه‌ای به سوی هنر و فرهنگی ناب شناخته‌اند هر روزه رفتیم و کنکاش کردیم، در همین سفر دیدم این شهر دارد تنگتر میشود و به هم ریخته‌تر، آن روز را روز کلیسا نامیده بودند، و در این روز ویژه، همه کلیساها و از جمله کلیسای "پانتئون" باز بود، و من به واقع دیدم "پانتئون" زیبا ترین پدیده هنری است، که حاصل تلاش مخلوق است که تنها به یاری خالق صورت گرفته است.

- این کلیسا که بزرگترین پدیده عاشقانه برای هنرمند است، یک استوانه دیدم با ۵۰ متر قطر و با ارتفاعی عظیم، تا ۵۰ متری نقاشیهای "میکل‌آنژ" است و جالبتر اینکه از ۵۰ متر به بالا با تابلتهای



هوشنگ اردلان و استاد کابلی در رونمایی کتاب حافظ، دی ماه ۱۳۸۶

عکس: حمید چغری

سیمانی چیده شده و این بلوکها در جمع به سمت مخروطی می‌رود که معلوم است بخش به بخش از قبل حساب شده و با طراحی ویژه شکل گرفته، آنجا بود که دریافتم در این معماری عجیب از وقتی پی کلیسا را گذاشته‌اند، جدا از معمار و معماران اصلی حضور پر هیبت "خداوندگار" هم قابل بررسی بوده است. جالب اینجاست که وقتی کار هنر نقاشی و طراحی معماری آن تمام شده پنج متر بالا را باز گذاشته‌اند، چراکه دیوارها با باد و باران درگیر است و به هنگام خیزش توفانها، به‌خاطر باز بودن این ۵ متر، هرچه آب و باد و باران است از لای شیارها حرکت میکند و هیچ صدمه و زبانی به نقاشیها نمیرسد، این نشان میدهد مجموعه‌ای از مطالعات انسانی و با اتکا به خداوند صورت گرفته، بنابراین به دلیل نبود نور کامل، بوته‌های گل همه به سمت نور و مرکز نور حرکت میکنند، همان اتفاقی که در معماری و هنر ایرانی می‌افتد که به آن "شمسه" می‌گوییم و پنجره‌ای به سوی خداوند را تعریف میکند، دیدار با

طبیعتی که نور ندارد، اما کامل است و سبز. افلاطون می‌گوید: هنرمند تا از مجرای الوهیت نگذشته باشد، نمیتواند کار بزرگی خلق کند، هنر یعنی بیان نگاهها و نظرهای ناممکن که ممکن شده است. و استاد خط و خط نقاشیهای ایرانی هنوز در بند رخ مهتاب است و دل آگاهی...  
● **ای با من و پنهان زدل، از دل سلامت میکنم، تو قبله‌ای هر جا روم...**  
از دریچه هنر همه‌چیز زیباست و تقدیس زیبایی...  
● من یقین دارم زبان هنر به نوعی زبان ماندگاری است، بنابراین وقتی به موزه‌ها میرویم، در سیر و سلوک عاشقانه‌ای به هنر می‌رسیم، که دنیایی را به تحیر باز میدارد.  
سعدی نگاه قشنگی به زیبایی دارد و عالم بالا و آن رخوت مدام که در نگاه هنرمند به مستی میرسد، فرزانه شاعر ایرانی می‌گوید:

**باز از شراب دوشین، در سر خمار دارم  
وز باغ وصل جانان، گل در کنار دارم  
سر مست اگر به سودا، بر هر زبان جهانی  
عیبم مکن که در سر، سودای یار دارم.**  
بعضی نگاهها از عالم بالاست، گاهی از روبرو که شراب درونی و زیبایی یک حس عمیق به عنایت میرسد، اینجاست که معشوقه‌ای زمینی هم میتواند آسمانی باشد، و بر همین واقعیت وقتی دلت برای کسی میتپد، برای خالق وی می‌تپد؛  
**زان می که ریخت چشمش، در کام جان سعدی  
تا بامداد محشر، سر در خمار دارم**

پس این نگاه مستی مدام دارد که نمیشود از آن چشم برگرفت فلسفه هنر با ویژگیهایش از یک گفتگوی درونی ماست، که بعضی میگویند: دلم نمیخواهد برگردم از مرگ به زندگی  
● «من» از نظر خودم بیربط ترین سؤال است، به نوعی آدمی که میدانم «من» از کجا آمده‌ام...

**خط نوشته‌های «کابلی» همچون باغی است با هشتت در به بهشت که خط به خط سفر کردن است از گلخانه‌ای به گلزار دیگر، در آن، اعجاب، چنان خودنمایی میکند که فرصتی برای اندیشه کردن به دیگر مسیرها نیست.**

**اما چگونه در خانواده‌ای همه خوشنویس، یکیشان در ردیف استادان می‌نشیند؟**  
برادرم با خط نستعلیق و به زیبایی تمام روی پارچهای کار «رگلام» میکرد، من فقط تماشاگر بودم و با دلواپسی دلم میخواست خطی یا نقطه‌ای هم از

● **نکته جالب در حرفها و دیدگاههای استاد کابلی، به عنوان یک خطاط و خوشنویس، جهان‌نگری فعال او است. او موشکافانه به زوایای هنر و به تبع آن به فرهنگها خیره میشود و استنتاج خود را همگون با تاریخنگاری ارائه میدهد**





● و شایسته است از کسانی که خارج مسئولیت و فعالیتشان با موضوع فرهنگ و هنر، توجه عمیقی به این گونه رویدادها و زنده نگه‌داشتن ریشه‌های عمیق سنت و فرهنگ این کشور دارند، به واقع تقدیر شود



من در این «گرام» باشد، هر بار آدم یک نقطه را ترسیم کنم نگذاشت و من متخیر و بیدار و منتظر ماندم تا او رفت لیوانی آب بنوشد، پس نقطه را زدم، نقطه‌ای که کار را خراب کرد، در جای واقعی نبود و پخش هم شد، بدون ترس از هر تنبیهی، خوشحال شدم که جرأت یافته‌ام، مهم این بود، کلاس سوم یا چهارم بودم، دیگر فهمیده بودم، من میتوانم، ولی پخش میشود، بعد جرأت‌م را گسترش دادم، وقتی مشتریها می‌آمدند و سفارش می‌آوردند، یک سفارش برای خودم گرفتم، بعد دیدم برای آنها فرقی نمیکنند من باشم یا برادرم، پس توانسته بودم، کلاس خطی هم وجود نداشت جز همان رسم‌الخط، کم کم راه افتادم و به دنبال حضور در مسابقات هنری خط، با مداد اول شدم، قرار شد برویم ناحیه، باز هم خط نویسی با مداد بود، وقتی گفتند برای مسابقات کشوری آماده شو، دیگر لازم شد به کلاس خط بروم، جایی را در حوالی خیابان سعدی نشانم دادند، یادم هست برای رسیدن به این کلاس که در آن روزها سیدحسین میرخانی و آقای به نام زعیمی در آن درس میدادند، از میدان توپخانه تا خیابان تنکابن پیاده آمدم، گفتند چه میخواهی؟ گفتم برای یاد گرفتن خط آمده‌ام، نمونه دادم آنهم با یک نمونه

تابلو، «آرایشگاه زیبا» دیدند و گفتند حالا با قلم و دوات تمرین کن، بی کم و کاست انجام دادم، هیچ نمیگفتند، وقتی اشتیاقم را دیدند، اسمم را نوشتند و در مسابقات کشوری هم اول شدم!

● راه سخت عاشقی و دل دادن به دل واندیشه، آنهم در دوره بی‌نامی و سکوت قابل تعریف نیست، هنرمند جماعت در هر بسته اجتماعی و با هر فرهنگ و بینش و دیدگاهی، با کلامی از سر تشویق زنده میشود و با نگاهی از سر بی‌اعتنایی می‌میرد، و کابلی هم جان بر کف گرفت برای دیدن جانان.

● وقتی پیش میرخانی رفتم و وارد آن فضای عجیب و جریان تناور شدم بی آنکه بدانم و بخوام رفتم...دچار یک احساس غریب شدم، از این بابت که چه کار و راه صعب‌العبری را دنبال کرده‌ام، اما شور و شوق در من سرسختی آفرید،

● شهریور ۱۳۴۷ بود که از یک نقطه حرکتش را آغاز کرد حرکتی به سوی هنر و زندگی و فرهنگ و ...

این احساس و باور و ره‌توشه، نقطه آغاز جریانی است که مرا ۴۰ سال در دل خود پذیرا شد. با توجه به علاقه‌مندی و اشتیاق و باورهایی که در خودم میدیدم در این راه سخت و جانفرسا، با توجه به رسالت و احساس مسئولیت در سالهای آغازین این زمان ۴۰ ساله، با عشق و اعتقاد به هنر شریف خط و خوشنویسی راه را پی‌مومدم، دوام آوردم و به دنبالش در مجموعه کلاسهای آزاد خوشنویسی و انجمن خوشنویسان فعلی به عنوان یک خدمتگزار کوچک نقش توسعه و ترویج هنر اصیل خوشنویسی و بویژه خط شکسته را به عهده گرفتم.

"خط شکسته تا حدود قرن ۱۴ به کلی کنار گذاشته شده بود و حتی اساتیدی که در دوره‌های بعد به عنوان ستاره‌های تابلو هنر خوشنویسی صده آخر شناخته شدند، با این خط بیگانه بودند، همینطور است که "سیدگلستانه" آخرین یادگار و میراث این هنر زیبا و ظریف به شمار می‌آید، وی به سال ۱۳۱۹ هجری قمری دار فانی را وداع گفت و این سعادت بزرگی برای استاد کابلی بود که بعد از یک مدت تاریخی توانست مجدداً این هنر پر رمز و راز و شریف را در روزگار معاصر بازآفرینی کند و به نوعی، راه را برای ایرانی‌هایی

که در نوشتن روزمره احساس کاملاً نزدیکی با خوش نوشتن دارند باز کرد، خوش نوشتن هر روزه بعضی از نویسندگان، یادآور همان خط شکسته است که شکل ظاهرش همان رؤیایها و آرزوهای جدی و شوق درونی برای هر ایرانی است.

و استاد که هنوز گرم از شب عاشقی به هنر خوشنویسی و نه "خوش نوشتن" است ادامه میدهد. حاصل تلاش استادان من و بعد از من به عنوان مدرسی تن به بلا سپرده، تربیت چهره‌های مستعد در دهه‌های گذشته و بروز و ظهور جوانانی برومند و هنرمند است که امروز شاید در شمار استادان برجسته این هنر در سطح کشور به شمار می‌آیند و در ابعاد آثار مکتوب اعم از آموزشی و هنری فعال هستند.

و در مورد این شیدای خط نستعلیق، چاپ ۱۳ جلد کتاب که در طول سالهای عاشقی در همان زمینه‌های هنری و آموزشی به چاپ رسیده، رسیدن به حافظ و خط نویسی آخرین اثرم، دیوان حافظ شیراز جز با الفت و عنایتی که جناب آقای دکتر رسول‌اف که سالها نقش محوریت را در فضای زندگی من در سالهای طولانی مدیریت داشته‌اند، رخ نمیداد، همت این مرد عاشق هنر ایران زمین و طبعاً همکاران عزیزشان عامل و دلیل پابرجایی شد و این اثر به عنوان "قبله‌گاه نگاه و نظر در تحلیل دیوان حافظ" به شمار می‌آید.

من خوشبختم که در کنار رهنمودهای ایشان سالهای پر بار و اوج زندگی‌ام را به بازآفرینی و شکوفایی دیوان حافظ پرداختم، حافظ نستعلیق کتابی است با نگاهی ورازمینی و چشم‌انداز آسمانی که امیدوارم به هر حال، کشور ما در مقوله ترویج فرهنگ و هنر نگاه جدی داشته باشد تا هر هنرمندی به فراخور زحمتش و همتش، حاصل تلاش و کوشش‌اش، مجموعه و مجموعه‌هایی که عصاره عمر و جان اوست را بتواند به جامعه عرضه کند.

و شایسته است از کسانی که خارج مسئولیت و فعالیتشان با موضوع فرهنگ و هنر، توجه عمیقی به این گونه رویدادها و زنده نگه‌داشتن ریشه‌های عمیق سنت و فرهنگ این کشور دارند، به واقع تقدیر شود، این افراد ارزش بسیار، بسیاری، بالایی دارند و حرکشان نشان میدهد حفاظت و حمایت از فرهنگ و هنر را به عنوان یک وظیفه میدانند، حرکتی که

چونان آینه‌داری حقیقت، برای نمایش فرهنگ و واقعیت‌های هنری است.

و استاد کابلی باز هم میگوید:

● من، بنده صداهای مهربان هستم، هر چقدر هم که بی تکلیف و انگارهای من و تویی باشم، راحت‌ترم، و اشاره‌ای هم دارد به زمانی که دکتر رسول‌اف به عنوان قائم‌مقام و معاون وزیر کشاورزی چند اجلاس جهانی فائو را ریاست کردند...

برای نصب سیاه‌مشق در فائو، به یاد می‌آورم که دکتر گفت میخواهم عالیترین شکل ممکن برای نمایش خط و ادبیات فارسی را در خانه ایران که با، زری، پوشش داده شده بود به کار گیرید... و لوح؛

«منت خدای را عز و جل که...»

روی یک تکه پوست با نقش قلمدان که مرغان هوایی دارند روی قلمدان دانه میخورند، نقش شد و بعضی شعبه‌های دیگر را هم دکتر انتخاب کرد،

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند...»

و گفت زیباترین پیام عالمگیر است و باز هم...

«سالها دل طلب جام جم از ما می کرد...»

بر این سیاق برای شعبه‌ها، حافظ و سعدی و مولانا و سایر شعبه‌ها فردوسی را انتخاب کردیم، ۲ تابلو در داخل و ۲ تا بیرون هر شعبه و ... خانمی که دید ما داریم با چوب بازی میکنیم پرسید، و گفتیم؛ این سیاه مشق خط فارسی است، ایشان آرشیتکتور بود و هیجان داشت؛ متن باید توی درها «و کیوم» میشد و ۲ تای دیگر را که مربوط میشد به «سازمان خوار و بار جهانی» گذاشتیم روی سن و دو خط نوشته را هم بر دیوارها شکل دادیم، سیاه مشقی شد با الفبای چوبی... حالا این آثار در مرکز اسناد ایران و با نام سیر تحول هنر ایران در موضوع خط ایران کد بندی شده است... آنجا بود که دیدم مملکت من چه عجیب است و بزرگ و پر از رمز و راز و گفتیم؛

● مدیری که در پهن‌دشت نگاهش آفتاب عالم‌تاب دارد، حالا در بلندترین نقطه سیستم اقتصادی قرار دارد... آیا باید به همین بسنده کرد؟

سرو باغ خرد بودیم و کنون بر لب جوی جهان پا در گلیم...!

و از حافظ به خط خوش و اعجاب‌آور استاد کابلی، تا نگین حرفه‌ایش و سیاه مشق نوشتن برای «فائو» و رها شدن در راز خط به خط، حافظ و سعدی و مولانا و فردوسی و ۲۵ سال ریاضت خطی، از گلستان تا حافظ و اینک سرفراز در نوشتار و تهیه و چاپ «حافظ» به همت دکتر رسول‌اف و همراهی بانک اقتصادنویین... و به راستی چه عجیب است این آدم که عاشق است و عاشق هنر و ما که سرو باغ خرد بودیم و کنون- بر لب جوی جهان پا در گلیم.

و باز در میان حرفها ختم کلام می‌زند به جاده دیگر و این بار از هنری می‌گوید که پشت هر آدمی را می‌لرزاند؛

● هنر راز و رمز خودش را دارد در این ملک و ما، یک هشت ساله هنر داریم که قلم به دستانش همان هنرمندانی بودند که در خاک و خاشاک و بوی باروت توانستند مملکت و ناموس ما را جوان نگه دارند، در کربلای پنج پشته از کشته دادیم جایی که برادرم فرمانده بود و زیر مجموعه‌اش شیمیایی شدند و او

پرید روی موتور تا به آنها ماسک ضدشیمیایی برساند، ماسکها را رسانید و شیطان صفتان که تاب نیاورده بودند او را هدف گرفتند و تکه‌تکه‌اش کردند، پدر منتظر بازگشت او بود، مثل هر تازه جوانی که قرار بود لباس دامادی بپوشد و او پیام داده بود،

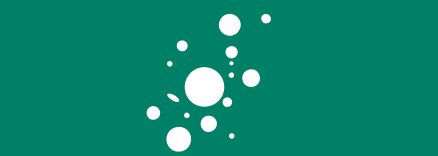
● تا کار جنگ تمام نشود بر نمی‌گردم و در مقابل اصرار ما گفت ناموس من و شما احتیاج به مراقبت دارد...

راستی چگونه می‌توان هنر را با هنر در آمیخت و چگونه باید سربلند کنیم و سینه ستر که جملگی هنرمندیم، پس برای یافتن جواب چه خوب که سر بر حافظ فرو آوریم تا تفألش چه باشد!

و سخن بسیار ماند و افسوس که فرصت این مجال کوتاه است، چرا که کابلی هنرمند هر آنچه را که در سینه داشت با ویژگی‌هایش برایمان برشمرد، تا هم او ماندگار باشد و هم خط خوش نستعلیق او در همه تاریخ ایران.

دیگر گفته‌ها بماند تا دیداری

دیگر بار...



● دیوان حافظ استاد کابلی کتابی

است با نگاهی ورازمینی و چشم‌انداز آسمانی که امیدوارم به هر حال، کشور ما در مقوله ترویج فرهنگ و هنر نگاه جدی داشته باشد تا هر هنرمندی به فراخور زحمتش و همتش، حاصل تلاش و کوشش‌اش، مجموعه و مجموعه‌هایی که عصاره عمر و جان اوست را بتواند به جامعه عرضه کند.







و حاج مجتبی آقا کوچک عقیده دارد، یک شعبه بانکی، فقط ساختمان است و دفتر و دستک و در و دیوارها، این مغزهای فعال و مدیریت ارزنده و شایسته است که کارساز می شود، من تسهیلات هم گرفته ام، پرداخت هم کرده ام، اما بالاتر از وام و درصد و معامله، روی خوش است، هنوز هم لبخند پر از محبت و امید دکتر رسول اف را به یاد دارم، بعضی وقتها یک نگاه پرمحبت و یک خنده ساده کار میلیاردی را هم پشت سر می گذارد. زمان از غروب گذشته و به شب رسیده ایم، شعبه اقتصادنویین در میدان میوه و تره بار بسته می شود تا ساعاتی بعد در نیمه شب باز و چراغهای روشن شود، بچه ها شیرینی به دست به طرف ماشینهایشان می روند، بد هم نیست راه طولانی، در عوض وام خرید ماشین را فراهم کرده است.

همه از یک خانواده اند و از مهربانی بزرگ خانواده می گویند. بر و بچه های بارفروش در حجره ها در خواب هستند تا غریب ورود کامیونهای میوه بیدارشان کند. آقای رحیم زاده هم می رود اما حجره های هست که صاحبش روبروی بانک زیر کرسی نشسته، کرسی که با گاز لوله کشی فراهم آمده است، در دستش یک کتاب است گردوی پوست دار تعارف می کند و چای داغ تازه دم، به جلد کتابش نگاه می کنم...

حافظ است.  
**هرآنکه جانب اهل وفا نگه دارد**  
**خدایش در همه حال از بلا نگه دارد**  
**حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست**  
**که آشنا سخن آشنا نگه دارد.**

ساعت ۲ بامداد تا نیمروز است، و درست در این ساعت است که وقتی آقای رحیم زاده همراه با ما راه می رود و کار را راه می اندازد، خودمان را جزو بانک و یا بانک را از خودمان می دانیم، یک مشتری مثل من از بانک چه می خواهد؟ خدمات و کمی احترام...

**کار خوب سلامتی می آورد**  
بهمن کریمی ۳۰ ساله، که اهل اردبیل است، می گوید:  
ما کاسب هستیم و احتیاج به همکاران خوب داریم، این شعبه هم کاسبی خودش را می کند، پس نیاز داریم با هم کنار بیاییم، وقتی کار خوب جلو برود، سلامتی هم، به دنبالش می آید، چون در معامله با این شعبه بانک اقتصادنویین راحت کنار آمده ام، وقتی خوب سرویس میدهند و رقیق باشند خوب معلوم است جای دیگری نمی رویم.

**سر بار، مراجعه شبانه**  
محمود باغچه ای اضافه می کند:  
بانک اقتصادنویین در میدان میوه و تره بار، از همه اعضای صنف درخواست کردم اینجا حساب باز کنند، مزیت اصلی بانک این است که پولی در صندوق نمی ماند تا دلمان شور بزند، امتیازات و تسهیلات ارائه شده هم خوب بوده است. ما از طریق اتحادیه وامخواه را معرفی می کنیم، حالا که نرخ سود از ۲۴ درصد به ۱۸ درصد رسیده است، نور علی نور شده، این یعنی شناخت موقعیت، با این حساب معلوم است که همه اعضای زیرمجموعه اتحادیه به این شعبه می آیند، بدون چشمداشت.

همه حساب و کتابهایم با این شعبه است، چون خودم را وابسته می دانم، ما به کشاورز بذر و سم و نایلون و جعبه می دهیم، وام هم می دهیم تا پس از کاشت و برداشت، به ما برگردانند و ما بفروشیم، بازار عرضه و تقاضا است. به هر حال در این بده و بستان است که کشاورز کار می کند، ما هم فروش داریم. اگر قرار باشد نوع دیگری عمل کنند کار پیش نمی رود، دولت به بعضیها کمک می کند تا سیب زمینی و پیاز بکارند، اما اگر به دلایلی نخرد و وام عقب بیفتد جریمه شان می کند. هر چه ارزش بار بالا رفته به نفع کشاورز است.

**مشتری احترام و خدمات می خواهد**  
حاج محمود باغچه ای، بارفروش از جمله مشتریان بانک است که می گوید:

از سال ۱۳۷۳ اینجا بوده ام، اما در برخورد با بانک اقتصادنویین نوع روابط و خدماتشان و ادارم کرد که حتی به دیگر دوستان هم توصیه کنیم، ما نیمه شبها هم از میوه فروش پول می گیریم، خب زیاد درست نیست آنها را نگه داریم، بنابراین با خیال راحت می آوریم بانک و به حساب می گذاریم، بچه ها رفتارشان خوب است تا به حال برخورد زنده ندیده ایم، روبروی حجره های بانکهای دیگری هم هست، اما من از فاز یک می آیم فاز ۲، اگر سرویس خوب بگیرم که نمی آیم، گاه شده یک میلیارد هم آورده ایم اما خیالمان راحت است، من از بدو تأسیس مشتری بانک شده ام، همان زمانی که خود دکتر رسول اف برای افتتاح شعبه اینجا آمد همه ما شیفته ایشان شدیم، دلپش را حالا می فهمم، اوج کار ما از

**آمدن در سیاهی شب به بانک از خیابانهای تو در تو و جاده های بیرون شهری، هیچ سختی که ندارد، باعث می شود تا حتی بهتر هم کار کنیم.**

حسابداری می خواند، ۳۰ سال دارد، ازدواج کرده است و یکماه دیگر هم پدر می شود، همان کارمندی است که در روز حضور ما حکم انتقالش را گرفته است و می خواهد با خبر خوش سکه بهار آزادی را به همسرش تقدیم کند. حرفها و نظرات جالبی دارد و بخش اعتبارات را می چرخاند.

در میان صحبتها یمان آقایان بارفروش و میرزاها می آیند و گویی گویی پول می آورند، آنقدر هست که بسته بندی شده و از طریق شعبه به خزانه و بخش آقای وارث فرستاده می شود، (باقی قضایا را در مطلب مربوط به «وقتی پول زیاد وسط باشد بخوانید»)

**اما مشتریها، یعنی بارفروشها**  
علیرضا دانش اهل تهران است و در فاز یک بارفروش است، شغل را از پدرش به ارث برده است.

می گوید معمولاً هر روز به طور متوسط دو میلیارد تومان به خزانه می فرستیم و این پولها در شعبه های دیگر می چرخد، کمترین مبلغ ارسالی ۸۰۰ میلیون تومان است.

● رحمان صبری خدمات و بایگانی را به عهده دارد، سه فرزند دارد، ۲ سال است که کار می کند و دیپلمه است.

از جناب آقای دکتر رسول اف بسیار تشکر می کنم که به ما توجه دارند، کارمان سخت است، اما راضی هستم همکاران به او می گویند آچارفرانسه، می گوید: الان تعداد همکارانمان زیاد شده است، من از همه شان کار یاد گرفته ام، مدیر مهربانی دارم، هم راهنما است و هم با مشکلاتمان راه می آید و هر جا هم مشکلی باشد گوشزد می کند، اضافه کاری خوبی می گیریم، البته هزینه زندگی بالاست، به آینده خیلی امیدوارم.

● آقای کاظم امیری کارش را از میدان میوه تره بار چهار ماه است که آغاز کرده است، تازه داماد است و از وضعیت کار و اضافه کار هم راضی است، با تحصیلات لیسانس ریاضی وارد بانک شده است.

● آقای آرش فلاح منشاوی - فوق لیسانس

حسابداری ام، چشم اندازم رسیدن به ریاست بانک مرکزی است. آرزو هم بر جوانان هرگز عیب نیست، چرا که نه!

● آقای احمد شیرمحمدی ۲۹ ساله است و مهندس کامپیوتر که سه ماه است در بانک به کار مشغول شده است.

- خانها هم نزدیک شعبه است، قبلاً در یک شرکت کامپیوتری بودم، اما آن کجا، این کجا! حقوق معین و مشخصی دارم که شکر خدا با اضافه کاری راضی ام می کند، اما هنوز به ازدواج فکر نمی کنم... دل شیر می خواهد در این روزگار!

● محمدرضا پژوهنده، مسئول صندوق است و خزانه دار بانک، دور و برش پر است از دسته های چهارنخ اسکناس که روزی یکبار به خزانه بانک می فرستد، ۳۵ ساله است و متأهل و همسرش هم از شهروندان بانک اقتصادنویین است، ۲ سال و نیم است کار می کند، در شعبه های بازار و بعثت هم بوده است. رئیس شعبه هم بروم.

پارتی بازی هم می کند ( از آقای رشیدی در شعبه بازار، آقای آسیایی شعبه ملاصدرا و آقای موسوی شعبه پارک ساعی متشکریم که کمک کردند کار را یاد بگیرم )



این شعبه هم از میوه فروش پول می گیریم، خب زیاد درست نیست آنها را نگه داریم، بنابراین با خیال راحت می آوریم بانک و به حساب می گذاریم، بچه ها رفتارشان خوب است تا به حال برخورد زنده ندیده ایم، روبروی حجره های بانکهای دیگری هم هست، اما من از فاز یک می آیم فاز ۲، اگر سرویس خوب بگیرم که نمی آیم،





شعبه شیراز شمالی

در گفتگوی کوتاه به عمل آمده، ظاهراً ارتباطات مناسبی از طریق باجه با پرسنل و پزشکان بیمارستان برقرار است.

در مورد معرفی خدمات آتیه‌ساز (رویش، فیروزه و عقیق) به پرسنل بیمارستان نیز توصیه‌های لازم انجام شد.

#### شعبه ملاصدرا

به شعبه ملاصدرا مراجعه شد. شعبه مذکور بسیار تمیز و مرتب و در حال ارائه خدمات به مراجعین و مشتریان محترم بود.

وسايل پذيرايي از مشتريان تدارک دیده شده بود. دقایقی با رئیس محترم شعبه گفتگو شد و ضمن اعلام تبریک این روز، درخواست شد چنانچه در مورد مسائل ارتباطی خود موضوعی دارند اعلام فرمایند. موارد مورد نظر، جمع‌آوری و گزارش شد.

#### شعبه مولانا (ایران زمین)

به شعبه مولانا مراجعه شد. محل و فضای سازی خوب

از جناب آقای افشار درخواست شد تا هرگونه کمک و همکاری که از سوی اداره روابط عمومی لازم می‌داند تا در جهت واگذاری صندوقهای امانات به عمل آید، این اداره آماده همکاری است.

#### باجه بیمارستان پارسیان

به منظور بازدید و اعلام تبریک به یکی از باجه‌ها نیز مراجعه شد.

باجه بانک در بیمارستان پارسیان از موقعیت خوبی در سالن ورودی بیمارستان برخوردار است. در بدو ورود نحوه ارائه خدمت توسط سرکار خانم بازارجانی به مراجعین جلب توجه می‌کرد.



شعبه ملاصدرا



#### ماهگشت {گشت و گذار}

توجه به نظافت داخل و بیرون شعبه‌ها و به ویژه تابلوی سردر شعبه‌های بانک اقتصادنوین و هم چنین تقویت ارتباط سازمانی شهروندان بانکی با یکدیگر، از جمله سفارشات مدیریت عامل بانک است که کمترین نتیجه‌اش ایجاد حس همدلی و رفتار توأم با مهربانی و سپاس در برخورد با جملگی مشتریان است.

برای نمونه می‌توان اشاره کرد به دستورالعمل ویژه مدیریت ارشد بانک اقتصادنوین به رؤسای شعب در جای جای ایران بزرگ برای ارزشگذاری ویژه به روز میلاد با سعادت حضرت امام (رضاع) و خوشحال کردن مشتریان در طریق ارزش آفرینی با رفتاری خوب و توأم با مهربانی. با توجه به این سفارش و تأکیدات مقام محترم مدیرعامل بانک اقتصادنوین در جهت تکریم و به کارگیری رفتار خوب توأم با مهربانی در ارتباط با مشتریان. روابط عمومی بانک در دیدار از چند شعبه بانک، در تهران، به بررسی نظم و انضباط به کارگرفته در این شعبه‌ها و نیز حفظ نظافت و زیباسازی داخل و خارج آن پرداخته و گزارشی را تهیه کرده‌اند که ملاحظه می‌فرمایید.

ارتباط سازمانی با یکدیگر، امکان بازدیدهای متقابل و ارزیابی از این اقدام را در سایر حوزه‌ها، ادارات، گروه‌ها و شعب فراهم خواهند نمود.

برای پذیرایی هرچه مناسب‌تر در این روز به نظر می‌رسد، لازم است؛ از روز یکشنبه مورخ ۱۳۸۷/۸/۱۹ شعب با رعایت مسائل امنیتی و حفاظتی، مجدداً آماده و زیباسازی شده و نظافت داخل و بیرون شعب و حتی تابلوها فراموش نشود. ۱۳۶۵

#### جلال رسول‌اف

باتوجه به تأکیدات خاص مقام محترم مدیریت عامل در مورد گرمی‌داشتن سالروز میلاد مظهر علم و تقوی حضرت علی‌ابن موسی‌الرضا (ع) و ویژه تکریم مشتریان ارجمند و از طرفی با اشاره‌ای که در خصوص تقویت ارتباط سازمانی و بازدید در چنین روزی را داشتند، امروز به چند شعبه بانک مراجعه شد تا ضمن عرض تبریک این میلاد خجسته به همکاران محترم شعب، از وضعیت ابلاغیه، کسب اطلاع شود که خلاصه‌ای از نتایج آن به شرح ذیل است.

با توجه به وجود صندوق امانات شعبه شیراز شمالی بازدید کوتاهی نیز از محل صندوق امانات به عمل آمد که به نظر می‌رسد با مدیریت خوبی اداره می‌شود.

## حضور سرزده در شعب بانک اقتصادنوین

### رؤسای شعب

همانگونه که مطلع می‌باشید؛ روز دوشنبه ۱۳۸۷/۸/۲۰ مصادف با میلاد با سعادت هشتمین اختر آسمان امامت، حضرت امام (رضاع) می‌باشد و شایسته است در این روز بیش از همیشه، به کارهایی دست بزنیم که رضایت حق تعالی و ائمه‌هدی را فراهم آورد. یکی از مهم‌ترین اقداماتی که خداوند را همیشه از ما خشنود خواهد ساخت، خوشحال نمودن مردم می‌باشد که بدون تردید اجری عظیم را برای همه ما در صورت توفیق به این امر، به ارمغان خواهد آورد.

لذا در راستای تحقق اصل ارزش آفرینی برای مشتریان، در این روز عزیز، بنا داریم در شعب و کلیه واحدهای بانک از مردم و مشتریان گرامی، پذیرایی ویژه‌ای در خور شأن زادروز امام رضا (ع) داشته باشیم. البته توجه داشته باشیم که بهترین پذیرایی از نظر مردم و مشتریان دریافت یک رفتار خوب و توأم با مهربانی می‌باشد.

مقتضی است ضمن هماهنگی با حوزه امور نظارت، گروه خدمات مدیریت، اداره روابط عمومی و گروه خدمات اجرایی و رفاهی، اقدام لازم ضمن پرهیز از هرگونه اسراف و ایجاد تشریفات زائد، با مشارکت تمامی همکاران در این مورد معمول گردیده و نتایج گزارش شود.

ضمناً در این روز همکاران نیز ضمن تقویت

شعبه مولانا

